

جان لاک و دو رساله‌های وی در باب مولفه‌های دولت مدرن

(تاریخ دریافت ۱۴۰۱/۰۳/۱۵ تاریخ تصویب ۱۴۰۱/۰۹/۱۲)

حسین ولی زاده^۱

دوره دکتری تخصصی حقوق خصوصی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

دوره ارشد حقوق اقتصادی دانشگاه شهید بهشتی

دوره ارشد حقوق عمومی دانشگاه شیراز

چکیده

فلسفه سیاسی لاک به شدت تحت تأثیر زندگینامه او است. جان لاک (متولد ۱۶۳۲-۱۷۰۴)، در خانواده‌ای مستقر در سامرست به دنیا آمد و دانشجوی پزشکی در کریست چرچ آکسفورد بود. وی در طول مدت تصدی خود در مؤسسه مذکور، زمان خود را با آنتونی اشلی کوپر، اولین ارل شفتسبری نیز گذراند. در این دوران است که شفتسبری به او کمک کرد تا حسی بالغ در نظریه‌پردازی موضع سیاسی خود ایجاد کند. لاک به دلیل متفاوت بودن با سایر متفکران زمان خود شناخته می‌شود، زیرا او نظریه‌های خود را بر روی رضایت، نگاه اولیه و فلسفه سیاسی لیبرال متمرکز کرد که با نظریه لویاتان هابز رقابت می‌کند. او یک نظریه پرداز لیبرال است که این تصور را ایجاد می‌کند که او مخالف مطلق گرایی سیاسی است، و اینجاست که نقطه شروع اشتراک او از مشروطیت لیبرال مدرن را می‌بینیم. این امر بر مواضع او برای حقوق طبیعی، دولت محدود، مدارا مذهبی، پاسخگویی اجرایی و حاکمیت قانون تأثیر گذاشت. این عناصر بیشتر نقطه شروع او در ساختن نظریه قرارداد اجتماعی او هستند. در این مقاله به دو رساله وی در باب مولفه‌های دولت مدرن و کارکرد در عصر حاضر می‌پردازیم.

واژگان کلیدی: جان لاک، مولفه، دولت مدرن، رساله، لیبرالیسم

^۱ hosseinvalizadeh^{۸۰}@gmail.com

مقدمه

استفاده از یک نظریه سیاسی منفرد به عنوان مبنایی برای رضایت عمومی در عصر مدرن یک چالش است. هدف این مقاله بررسی لایه‌های فلسفه سیاسی لاک، به ویژه بحث در مورد اثر سیاسی او دو رساله دولت مدرن است، تا به طور خاص پیش زمینه و تفسیر وی از نظریه قرارداد اجتماعی، ریشه‌های آن و شاخه‌هایی را که در مورد زمینه‌های تاریخی مورد بحث است، مورد بحث قرار دهیم. ایده جان لاک، نه تنها دانش سطحی و قرارداد اجتماعی او را می‌بینیم، بلکه ماهیت انسان، برابری و موضوعات بحث برانگیزی را نیز مورد بحث قرار می‌دهد که می‌تواند به عنوان مبنایی برای ایجاد یک دولت مؤثرتر مدرن مورد استفاده قرار گیرد. این مقاله همچنین به طور مختصر در مورد نظریه پرداز رقیب نیز بحث خواهد کرد تا بر توجیه نظریه سیاسی انتخاب بیشتر تأکید شود. محتوای این مقاله همچنین سعی خواهد کرد برخی از ایده‌های مهمی را که لاک دارد زیر سوال ببرد، زیرا ما سعی می‌کنیم امکان‌سنجی تاریخی و مناسب بودن آن را در زمان کنونی ارزیابی کنیم، زیرا مفاهیم عملی/اخلاقی ایده‌های او را تجزیه می‌کنیم.

بخش اول: انسان‌ها به عنوان ارکان برابر

قبل از شکستن نظریه قرارداد اجتماعی لاک، ابتدا باید به نقطه شروع فلسفه او نگاه کنیم. بیشتر ایده‌های سیاسی او ریشه در موضع او در مورد «برابر» بودن انسان‌ها با یکدیگر از نظر طبیعت دارد (وقتی صحبت از اعمال اقتدار به میان می‌آید)، و آن را (برابری) به عنوان پایه‌ی نظریه قرارداد اجتماعی لاک قرار می‌دهد. (والدرون، ص ۱۸۸)

هیچ کس را نمی‌توان تحت اقتدار سیاسی یکدیگر قرار داد مگر با رضایت خود. (رساله دوم، بند ۹۵)

این مفهوم اعمال اختیار بر دیگری از طریق رضایت به احتمال زیاد شبیه به دموکراسی است که امروزه آن را می‌شناسیم. نخست برآنیم تا عملی بودن ایده لاک در مورد برابری را تصدیق کنیم. جان لاک در رساله‌های خود بیان می‌کند که قدرت، ذهن را فاسد می‌کند و زمانی که انسان دیگری بر دیگران «حاکمیت» داشته باشد، می‌تواند منجر به نابودی یک نهاد شود. با این حال، با وجود تمام احساسات خوش بینانه‌ای که «برابری» می‌تواند به ما بدهد، در نهایت می‌تواند

روزنه‌هایی را باز کند که البته سؤالات متعددی را متصور خواهد شد.

آیا ما واقعاً برابر هستیم؟ آیا می‌توانیم معلولان را با افرادی که معلول نیستند برابر بدانیم؟ لاک هم این نوع نگاه را تایید کرد. او گفت که ممکن است از نظر توانایی‌ها (ناتوانی‌های ذهنی، جسمی) بین ما برابری تقریباً وجود داشته باشد، اما این بدان معنا نیست که خداوند به «توانمندترها» قدرت طبیعی داده است. اینجاست که قانون طبیعی وارد می‌شود که بر برابری انسان به معنای طبیعی تأکید می‌کند. در طبیعت، برابری بر اساس عضویت مشترک انسان در یک گونه واحد است (والدرون، ص ۱۸۸). ذاتاً شبیه به جملاتی است که در اینترنت می‌بینیم، مانند "همه ما ساختارهای استخوانی یکسانی داریم." برای تأکید بر برابری علیرغم تفاوتی که در مفهوم فیزیکی می‌بینیم، آنچه که لاک در برابری طبیعی تفسیر می‌کند، ظرفیت اساسی است که همه انسان‌ها در آن سهم هستند. این ظرفیت عبارت است از ظرفیت استدلال بر اساس ایده‌های کلی، که به عنوان «انتزاع قدرت» نیز شناخته می‌شود، و توانایی انسان برای پرسش/استدلال وجود خدا. توانایی انتزاع قدرت انسان‌ها را از نظر اخلاقی با خدا پیوند/ارتباط می‌دهد و این همان چیزی است که انسان را از غیرانسان جدا می‌کند. وقتی مردی خرگوشی را می‌گیرد و می‌کشد و پوستش را می‌کشد و از وجود آن بهره می‌برد، در مقایسه با زمانی که مردی با همنوع خود همین کار را می‌کند، عملکرد متفاوتی وجود دارد. هنگامی که مردی قدرت را به دیگری اجرا می‌کند، رویکردی دقیق‌تر (نه همیشه اخلاقی) را می‌بینیم. اگر مردی بدون رضایت از ضعف دیگری استفاده کند، در مقایسه با زمانی که با حیوانی رفتار می‌کند، محتاط‌تر است، زیرا از نظر فرهنگی بیشتر پذیرفته شده است (والدرون، ص ۱۸۹). به این دلیل است که موجوداتی که قادر به انتزاع هستند را می‌توان به عنوان خدمتگزاران یک ارباب مستقل تصور کرد.

«همه بندگان یک ارباب مقتدر که به دستور او و در مورد کار او به دنیا فرستاده شده‌اند. ما باید با آنها به عنوان دارایی او رفتار کنیم که کار آنها در زمان رضایت او دوام می‌آورد، نه رضایت یکدیگر.» (رساله دوم، بند ۶)

لاک معتقد است که اگر ما به دیگران به عنوان فرزندان همتای خدا نگاه کنیم، می‌توان از تمایل به تخریب، آسیب رساندن و استثمار دیگران جلوگیری کرد. به طور کلی، نظریه قانون طبیعی لاک عقلانی است و این دلیل به ما کمک می‌کند به یکدیگر احترام بگذاریم.

«از آنجایی که قانون طبیعت نانوشته است و هیچ جایی در ذهن مردم یافت نمی‌شود، کسانی که از روی اشتیاق یا علاقه آن را اشتباه می‌گیرند، یا به اشتباه به کار می‌برند، نمی‌توانند به راحتی در جایی که هیچ قاضی ثابتی وجود ندارد، به اشتباه خود متقاعد شوند: بنابراین، آنچنان که باید، برای تعیین حقوق و حصار کشی اموال کسانی که در زیر آن زندگی می‌کنند، عمل نمی‌کند.» (رساله دوم، بند ۱۳۶)

این بیانیه نشان می‌دهد که آنچه که لاک معتقد است قانون طبیعی است، ذاتی/داده نیست. این نتیجه استدلال جمعی و داوری مردم با تکامل جامعه است. قبل از اینکه عمیقاً به لایه‌های نظریه قرارداد اجتماعی او پردازیم، باید درک کنیم که استدلال لاک در مورد برابری همچنان ابهام را باز می‌کند، زیرا برخی افراد کاملاً قادر به استدلال و رضایت نیستند. برخی حتی ممکن است درجه کامل تجربه عقل بالاتر نسبت به داشتن قدرت را درک نکنند. با این خلأها، خوب است که دوام استدلال خاص او را زیر سوال ببریم. با این حال، باید درک کنیم که زمان لاک با آنچه امروز داریم بسیار متفاوت است. مردم زمان او درک متفاوتی از توانایی‌های انسانی دارند و این خلأهای کوچک را می‌توان به دوران مدرن تغییر داد تا متناسب با تکامل اجتماعی باشد. ممکن است کاملاً مرتبط و قابل اجرا با آنچه ما نیاز داریم نباشد، و ممکن است مطابق با سیاست فعلی ما در جامعه نباشد. عناصر نظری این ایده اما بی‌زمان است. علاوه بر این، ایده لاک از برابری کل موضع فلسفی او را خلاصه نمی‌کند. اکنون که ایده برابری ایجاد شده است، بحث در مورد نظریه قرارداد اجتماعی لاک آسانتر است. این فلسفه اصلی است که این مقاله روی آن تمرکز خواهد کرد، زیرا ما سعی می‌کنیم ویژگی‌های خوب این نظریه را به عنوان یک نظریه کاربردی برای جامعه امروز ما مورد بحث قرار دهیم. سه نظریه پرداز شناخته شده قرارداد اجتماعی (هابز، لاک و روسو) در مورد چگونگی نظریه پردازی این ایده دیدگاه‌های متفاوتی دارند. لاک با اندکی رویکرد الهیاتی بر رضایت و قانون طبیعی تأکید کرد.

بخش دوم: جان لاک و رساله‌های وی در باب مولفه‌های دولت مدرن

در سال ۱۶۸۸، پادشاه جیمز دوم توسط گروهی از نمایندگان پارلمان سرنگون شد. این نتیجه چیزی بود که امروزه به عنوان انقلاب شکوهمند یا انقلاب ۱۶۸۸ شناخته می‌شود. جان لاک فیلسوف طبیعی و سیاسی برای مشاهده این وقایع حضور داشت و وادار شد که آنچه را که به

عنوان رساله دوم درباره دولت شناخته می شود نوشت. . در این مورد، لاک سعی می کند توضیح دهد که چرا شاه جیمز دوم به طور موجه سرنگون شد، و چرا ویلیام سوم او را صعود کرد. او "نقش مشروع دولت مدنی" را برای ما تعریف می کند (اوزگالیس).

لاک استدلال کرد که بهترین راه برای فهمیدن این موضوع، تصور دولتی است که در آن هیچ دولتی وجود نداشته باشد. سپس با دیدن آن حالت، مشخص کنید که در کجا به قوانین و نهادهای حاکم لازم است. لاک نقش دولت مدنی مدرن را اینگونه توصیف می کند: «پس من قدرت سیاسی را حق وضع قوانینی با مجازات اعدام و در نتیجه همه مجازات‌های کمتر برای تنظیم و حفظ اموال و به کارگیری زور می‌دانم. جامعه، در اجرای چنین قوانینی، و در دفاع از ثروت مشترک از آسیب خارجی؛ و همه اینها فقط برای منافع عمومی است» (لاک).

لاک معتقد بود، برخلاف ادعاهایی که خدا «همه مردم را به طور طبیعی تابع یک پادشاه قرار داده است»، معتقد بود که مردم «ذاتاً آزاد هستند» (Tuckness). این اعتقاد پایه و اساس فلسفه او درباره دولت بود. از نظر لاک، دولت، در میان چیزهای دیگر، برای ارتقای خیر عمومی، و حفاظت از جان، آزادی و دارایی مردمش وجود داشت. به همین دلیل، کسانی که حکومت می کنند باید توسط جامعه انتخاب شوند و جامعه باید قدرت تشکیل دولت جدید را در مواقع لزوم داشته باشد.

در این بخش از رساله -فصل نوزدهم- جان لاک در مورد انحلال دولت، روشی که مردم می توانند دوباره آن دولت را تشکیل دهند، و شورش های طبیعی و عادلانه ای که از سوء استفاده سلطنتی از قدرت رخ می دهد، بحث می کند. برای درک هدف سند، ابتدا باید «بین انحلال جامعه و انحلال دولت تمایز قائل شد» (لاک ۱). لاک استدلال می کند که اگر جامعه منحل شود، دولت نیز منحل می شود: «غیرممکن است که چهارچوب خانه‌ای که مصالح آن در اثر زلزله در هم ریخته می‌شود، زنده بماند.» (لاک ۱). چیزی که یک جامعه را می سازد، توافق بسیاری از افراد برای عمل به عنوان یک بدن است. اگر این توافق شکسته شود، و فرد تصمیم بگیرد «در جامعه ای دیگر هر طور که فکر می کند» جدا شود، جامعه منحل می شود. وقتی دولتی دیگر جامعه خود را نداشته باشد، منحل خواهد شد. اما وقتی یک دولت با جامعه‌ای که هنوز دست نخورده است منحل می‌شود، چه از طریق «نیروی خارجی» یا یک شورش، مردم حق «بازگشت به وضعیتی که قبلاً در

آن بود، با آزادی تغییر برای خود» را حفظ می‌کنند و مهم‌تر از همه، حق تشکیل مجدد آن دولت به دلخواه خود.

در این فصل، لاک همچنین بیان می‌کند که اگر قانونگذار بخواهد اموال مردم خود را سلب کند یا آنها را به بردگی بکشاند، قانونگذار قدرت خود را از مردم سلب می‌کند (لاک ۱). اگر قوه مقننه قدرت خود را از دست ندهد، لاک نه تنها شورش و انقلاب را تشویق می‌کند، بلکه آن را به عنوان یک الزام جامعه می‌داند. ممکن است تصور شود که اگر جامعه در زمانی که از دولت خود راضی نیست، تمام نیاز به شورش باشد، طغیان و ناآرامی مکرر در جامعه رخ می‌دهد.

جان لاک استدلال می‌کند که این اتفاق نمی‌افتد، زیرا انقلاب‌ها و سرنگونی‌ها تنها زمانی رخ می‌دهند که یک رهبر سوءاستفاده بدنام از قدرت داشته باشد، و جوامع اغلب «در تغییر عادات و آداب و رسوم قدیمی‌شان کند هستند» (لاک ۱). این سیستم به این دلیل کار می‌کند که امکان سرنگونی غیر خشونت‌آمیز قدرت را با استفاده از اصل حاکمیت اکثریت، به جای اتخاذ موضع اجباری دولت فراهم می‌کند. بنابراین هدف این سند متقاعد کردن خواننده آن است که اگر جامعه‌اش از آن ناراضی باشد، دولت منحل خواهد شد و باید منحل شود.

لاک در کنار هم عصران خود، توماس هابز، درباره این نظریه قرارداد اجتماعی نوشت. قرارداد اجتماعی این ایده است که وقتی مردمی از وضعیت طبیعی خود ناراضی هستند، موافقت می‌کنند که برخی از حقوق خود را با حفظ برخی حقوق به یک دولت واگذار کنند. این دو همچنین هر دو اسنادی را ارائه می‌کردند که به شدت تحت تأثیر اعتقاد مشترک آنها به حقوق طبیعی بود. حقوق طبیعی، همانطور که لاک و هابز به آن‌ها می‌نگریستند، «آن حقوقی هستند که ما به عنوان انسان‌ها قبل از به وجود آمدن یک دولت باید از آنها برخوردار باشیم» (Tuckness). این دو فلسفه، باورهای زیربنایی هستند که لاک تمام نظریه‌های سیاسی خود را می‌نویسد - نظریه‌هایی که بر ولتر، روسو، منتسکیو و حتی انقلابیون آمریکا تأثیر می‌گذارند.

شاید مشهودترین نظریه لاک در دولت مدرن در اعلامیه استقلال ایالات متحده باشد. توماس جفرسون نوشت: "ما این حقایق را بدیهی می‌دانیم، که همه انسان‌ها برابر آفریده شده‌اند، که توسط خالق خود حقوق غیرقابل سلب خاصی به آنها اعطا شده است، که از جمله آنها می‌توان به زندگی، آزادی و جستجوی خوشبختی اشاره کرد." جان لاک آن را کمی متفاوت نوشت. وی

بیان کرد که حقوق طبیعی شامل جان، آزادی و مال است.

او معتقد بود «علت ورود مردان به جامعه، حفظ اموالشان است. و سرانجام در حالی که آنها قانونگذاری را انتخاب می کنند و اجازه می دهند این است که ممکن است قوانینی وضع شود و قوانینی به عنوان نگهبان و حصار برای اموال همه جامعه وضع شود...» (لاک ۱). جفرسون تا حد زیادی از نظریه های لاک وام گرفته و او را یکی از «بزرگ ترین انسان هایی می داند که [تا کنون] زندگی کرده است، بدون هیچ استثنایی، که پایه و اساس آن روبناهایی را که در علوم فیزیکی و اخلاقی مطرح شده اند، بنا نهاده است» (جفرسون). جفرسون در طول تهیه پیش نویس اعلامیه، لاک را در خط مقدم فلسفه سیاسی آمریکا و در نهایت دموکراسی قرار داد.

لاک بر سایر بنیانگذاران مانند الکساندر همیلتون تأثیر گذاشت. همیلتون اولین وزیر خزانه داری ایالات متحده، یک فیلسوف سیاسی و یکی از نویسندگان اسناد فدرالیست بود. نظریه های روشنگری و قرارداد اجتماعی لاک در نوشته های همیلتون مشهود است. جیمز مدیسون، که اکنون به عنوان "پدر قانون اساسی" شناخته می شود، نویسنده اصلی این سند بود. او نیز بسیار تحت تأثیر قرارداد اجتماعی و حقوق طبیعی لاک بود.

لاک مخالف دولت نبود. در واقع او طرفدار آن بود، تا زمانی که به خواست مردم وجود داشت: «پایان دولت خیر بشر است. و بهترین برای بشر این است که مردم همیشه در معرض اراده بی حد و حصر ظلم باشند، یا اینکه حاکمان گاهی در معرض مخالفت قرار گیرند، وقتی که در استفاده از قدرت خود افراط می کنند و آن را برای نابودی به کار می گیرند. و نه حفظ اموال مردمشان؟» (لاک ۳). بنابراین این به مردم بستگی داشت که حکومتی را انتخاب کنند که مناسب باشد. او معتقد بود که چون جامعه به نمایندگان آنها رای می دهد، باید قبل از رای دادن هر دو طرف را بسنجند و کسانی که قبل از شنیدن مناظره رای می دهند و دلایل را از همه طرف سنجیده اند، توانایی ندارند. از انجام دادن.» (لاک ۲).

استدلال نهایی لاک این است که چه کسی باید در مورد زمانی که یک دولت از قدرت خود سوء استفاده می کند و "بر خلاف اعتماد خود" عمل می کند، قضاوت کند. وقتی این سوال در برابر لاک مطرح شد (به احتمال زیاد توسط خودش مطرح شد)، او پاسخ داد که «مردم قضاوت خواهند شد. زیرا چه کسی باید قضاوت کند که آیا معتمد یا قائم مقام او به خوبی و بر اساس

امانتی که به او سپرده شده است عمل می‌کند...» (لاک ۴). به عبارت دیگر، چه کسی بهتر از کسانی که به آن صداقت خاص رای داده‌اند، درباره صداقت یک نماینده قضاوت می‌کند؟ همه این فلسفه‌ها از نظریه بنیادی لاک در مورد حقوق طبیعی و قرارداد اجتماعی سرچشمه می‌گیرند. این دو ایده همان چیزی هستند که دولت غربی را در قرن هفدهم شکل دادند و هنوز هم مبنای اکثر آنها هستند. نقش جان لاک در فلسفه سیاسی غیرقابل انکار است، مانند زندگی، آزادی، و جستجوی خوشبختی که ناشی از آن است.

بخش سوم: نظریه قرارداد اجتماعی لاک

الف) علیه پدرسالاری در دولت مدرن

ایده قرارداد اجتماعی در دو رساله دولت لاک معرفی شده است. از این رو نام، متن به دو بخش با مضامین مشابه، اما رویکردهای کمی متفاوت شکسته شده است. این اثر مکتوب لاک یک مرجع اساسی است و به عنوان مرجع الهام‌بخشی برای تثبیت نظریه قرارداد اجتماعی او بود. متن اول اگرچه ناقص بود، اما همچنان به عنوان متن محکمی عمل کرد که بر برابری انسان‌ها نه تنها به عنوان یک گونه بلکه بدون توجه به جنسیت تأکید می‌کرد. این بخش علیه نظریه سیاسی سر رابرت فیلمر (۱۵۸۸-۱۶۵۳) در مورد اینکه خدا اختیار طبیعی به آدم می‌دهد موضع‌گیری می‌نماید. این مسئله زمانی که جامعه این ایده را برای سلطنت در یک محیط پدرسالارانه پذیرفت، مشکل ساز شد. لاک رساله اول را به عنوان توضیحی علیه فرضیه‌های یهودی-مسیحی از دیدگاه‌های معاصر در مورد برتری طبیعی مرد بر زن استفاده کرد (والدرون، ص ۱۸۴). استفاده از موجودی که مردم به او احترام می‌گذارند، به عنوان نماد زن ستیزی از نظر اجتماعی مفید نیست. از نظر کتاب مقدس، اینکه خداوند سلسله مراتب طبیعی را برای مردان بر زنان قرار داده است، تفسیر دقیقی نیست. زیرا خداوند زن و مرد را به صورت خدا با عقل یکسان آفرید (رساله دوم، بند ۸۲). او در رد ادعاهای فیلمر قاطعانه است، زیرا ادامه می‌دهد: «اینکه هیچ انبوهی از انسان‌ها، چه بزرگ و چه کوچک، نمی‌توانند وجود داشته باشند... اما در همان انبوه ... یک مرد در میان آنها وجود دارد که در طبیعت حق دارد پادشاه باشد. از همه بقیه» (رساله اول، بند ۱۰۴). لاک همچنین اشاره می‌کند که خداوند فقط بر حیوانات خشکی و بی‌رحم به آدم اختیار داده است، نه به انسان‌های دیگر، و اگر واقعاً خداوند به آدم اختیاری بر خانواده‌اش داده است، این اختیار به

خویشاوندان بیشتر نمی‌رسد، زیرا چنین اختیاری نمی‌تواند منتقل شود. برای نسل‌ها، زیرا خداوند تنها منبع حیات است، بنابراین او قدرت اعطای اختیار به افراد را دارد. این ایده نشان می‌دهد که اعتقاد قوی لاک به قانون طبیعت، ثابت می‌کند که طبیعت از بدرفتاری نسبت به انسان منع می‌کند.

(ب) علیه مطلق گرایی در دولت مدرن

رساله دوم استدلال لاک / مخالفت با مطلق گرایی سیاسی را تشکیل می‌دهد. توماس هابز، یکی دیگر از نظریه پردازان قرارداد اجتماعی، وجود یک فرد مستقل را برای حکومت بر دولتی با قدرت مطلق به شدت پیشنهاد می‌کند. او معتقد است که داشتن این قدرت مطلق است که باعث سازماندهی مردم و در نتیجه حفظ صلح در جامعه می‌شود. با این حال، در رساله دوم، لاک گفت که نهادهای سیاسی نباید از چنین قدرتی استفاده کنند، بلکه باید ناراحتی‌های وضعیت طبیعی انسان را برطرف کنند (رساله دوم، بند ۹۰). اعطای کنترل مطلق به یک فرد بر سایر مردان می‌تواند به دلیل خطرات حرص و طمع، «مزاحمت‌های» اجتناب‌ناپذیری را ایجاد کند که منجر به اختیار غیر توافقی بر دیگری می‌شود. اینها می‌توانند آسیب‌های بیشتری مانند بردگی، تجاوز، سوء استفاده از قدرت را به همراه داشته باشند. برای ما کاملاً واضح است که لاک همیشه برای برابری بین انسان‌ها فشار می‌آورد و مطلق گرایی سیاسی کاملاً مخالف این ایدئولوژی است. برای لاک، ما به همان اندازه «خادمان یک استاد» هستیم (همان، بند ۶). شاید خیلی موعظه‌انگیز به نظر برسد، اما با نگاهی به دیدگاه لاک، تنها دلیلی که ما حق/وجود انسان‌های دیگر را پایمال نمی‌کنیم، زمانی است که به فروتنی خود نسبت به چیزی بزرگ‌تر از خود اعتراف می‌کنیم. اگرچه لاک در ارائه نظریه سیاسی خود این تصور را دارد که بیش از حد مذهبی است، اما می‌توانیم ببینیم که او به اندازه مردمی که معتقدند هر کسی که بر دیگران اقتدار دارد، منصوب شده است، کور نیست. همانطور که در رساله اول او می‌بینیم، واضح است که برای او مفهوم اقتدار باید فقط متعلق به خدا باشد، و او به مردان خاصی برکت نداده است که بر دیگران حکومت کنند زیرا همه ما را برابر آفریده است.

(ج) شواهد تاریخی از خطرات مطلق گرایی

از لحاظ تاریخی، ما خطرات قدرت مطلق دادن به یک مرد را دیدیم. این نشان داد که چگونه ناراحتی‌های انسانی در نهایت با افراط در قدرت به وجود می‌آید. همانطور که همه ما می‌دانیم،

آدولف هیتلر با چنان قدرت و احترامی توسط آلمان نازی به او اعطا شد زیرا او عنوان‌های دوقلوی پیشوا و صدراعظم را به دست آورد (۲ اوت ۱۹۳۴). با این عناوین قدرت و قدرت سوء استفاده می‌آید. اکثر ما دیدیم که در دوران تصدی او به عنوان پیشوا چه اتفاقی افتاد. مرگ‌های بی‌شماری از یهودیان و سایر قربانیان توسط کسانی که کورکورانه از قدرت او اطاعت می‌کردند، ایجاد شد. لاک می‌گوید که دولت نمی‌تواند قدرت مطلق داشته باشد، زیرا تابع محدودیت‌هایی است که قوانین و حقوق طبیعی تعیین می‌کنند. جامعه نداشتن ارگان دولتی بهتر از داشتن یک مرد قدرت مطلق است. اگر فرد مستثنی شده از قدرت، قدرتمند باشد، بقیه تحت قدرت مطلق او بدترین وضعیت را خواهند داشت (والدرون، ص ۱۸۵).

بخش چهارم: بررسی رضایت و نقش دولت مدرن

انسان در طبیعت به اجتماعی بودن معروف است. هرکسی حق انتخاب دارد که خودش تصمیم بگیرد. این شامل نحوه پاسخگویی و رفتار با یکدیگر است. از آنجایی که انسان‌ها در انتخاب نحوه همکاری با یکدیگر آزادند، این امکان را برای تضاد با ایده‌ها باز می‌کند که می‌تواند منجر به درگیری، و تحمیل تجاوزات بی‌جا، و بدتر از آن، پایمال شدن حقوق طبیعی هموطنان شود. "هیچ چیز نمی‌تواند او را در معرض هیچ قدرت زمینی قرار دهد، بلکه فقط رضایت خودش را دارد." (رساله دوم، بند ۱۱۹) به همین دلیل است که لاک همیشه به ما یادآوری می‌کند که در قانون طبیعی، انسان‌ها به طور طبیعی برابر هستند. هیچ کس حق اعمال قدرت و اختیار بر دیگری را بدون رضایت مناسب ندارد. شخصی که به اقتدار دولت/نهادهای سیاسی رضایت می‌دهد، حق دارد انتظار معقولی برای دریافت حمایت و ارتقاء برای بهبود زندگی، آزادی و اموال خود داشته باشد. با رضایت، مردم کورکورانه از آنچه دولت می‌گوید اطاعت نمی‌کنند. از نظر لاک دو نوع رضایت وجود دارد:

۱. رضایت صریح - از طریق اعمال آشکار مانند سوگند رسمی داده می‌شود.
۲. رضایت ضمنی - در اعمال مشخص شده که از طریق نتایج تجربی مانند برخورداری از حمایت از قوانین دولت دیده می‌شود.

رضایت چگونه در کاری که دولت باید انجام دهد نقش دارد؟

در قرارداد اجتماعی، دولت باید به افراد اجازه دهد، باید اجرای آزادی بیان را باز کند. نه تنها

آزادی بیان، بلکه ارتباط آزاد با شهروندان و ارگان دولتی تعیین شده. لاک همچنین بر این باور است که یک رابطه توافقی دولت-شهروند نشانه یک حکومت مؤثر است. از نظر لاک، این روش درستی برای انجام حکومت است، زیرا زمانی که یک نهاد دولتی به درستی به مردم خدمت نمی‌کند، نامشروع است.

".. زیرا هیچ موجود عاقلی را نمی‌توان با قصد بدتر شدن، تغییر وضعیت داد." (همان، بند ۱۳۱)

اگر دولت وظیفه خود را در تأمین نیازهای شهروندان به درستی انجام ندهد، شهروندان (با آزادی بیان) آماده شورش علیه دولت برای سرنگونی بالقوه دولت فعلی و رضایت دادن به یک نهاد دولتی قابل اعتمادتر هستند. هدف اولیه دولت از لاک این است که از ناراحتی‌های طبیعی که پیش می‌آید اجتناب کند و برای رفع این موارد، باید از منافع افراد برای پیروزی بر مشکلات مشورت کند. اگر این کار را نکنند، با مقاومت مردم مواجه خواهند شد. به همین دلیل است که لاک با مطلق‌گرایی سیاسی برای توجیه مقاومت در برابر دولت مخالف است. باید به یاد داشته باشیم که مقاومت/شورش علیه مقامات همیشه تنفر آمیز محض نیست. این صرفاً اقدامی برای نقد و ارزیابی قوانینی است که توسط جامعه مدنی ارائه می‌شود. رضایت فردی را در جامعه به ارمغان می‌آورد که این حق را دارد که قوانین را به دقت بررسی کند تا پاسخگو باشد. این مسئولیت را به قانونگذاران و رهبران می‌افزاید تا نهاد را عادل کنند. (والدرون ص ۱۸۷). قرار است با رضایت مناسب، شکستن قرارداد برای مقامات سخت‌تر باشد، اما به محض انجام این کار، توده‌ها می‌توانند آگاهی انقلاب علیه حاکمان فاسد، ناعادل یا نالایق را باز کنند.

در راستای مفهوم عملی رضایت باید گفت اگر به آن فکر کنیم، نظریه رضایت لاک همه نظریه‌های قبلی را که با هم مورد بحث قرار گرفت، می‌چسباند. به رسمیت شناختن همدیگر به عنوان یک رکن، اولین قدم ضروری برای عدم استفاده از قدرت خود بر دیگری است. همچنین به ما کمک می‌کند تا از خطرات تبعیض‌های نابرابر (زن ستیزی، سوء استفاده از قدرت، اطاعت کورکورانه از رهبران انسانی) آگاه باشیم. وقتی همه چیزهایی را که بحث کرده‌ایم جمع کنیم، به رابطه توافقی خلاصه می‌شود. همچنین باید به خاطر داشته باشیم که رضایت به طور خودکار قانون ناعادلانه را درست نمی‌کند (همان، ص ۱۸۸). وقتی مردی رضایت می‌دهد که چند بار در ملاء عام مورد ضربات چاقو قرار بگیرد، چاقوگیر همچنان بازداشت می‌شود. این روزها مسئولان در

پیچاندن رضایتی که مردم به آنها داده اند، «هوشمند» هستند. اگر به آن فکر کنیم، مفهوم رضایت برای لاک شکل کامل دموکراسی است. باز هم لاک بیشتر بر جنبه‌های نظری فلسفه سیاسی خود تکیه می‌کند. ایده‌های او ممکن است بیش از حد «ایده‌آل» ظاهر شوند، اما درست مانند سایر نظریه‌های فلسفی، ما تا رسیدن به رضایت ایده‌آل شهروندان راه درازی در پیش داریم. با وجود اینکه چنین است، باز هم خوب است که یادآوری شود که شهروندان چقدر مهم و قدرتمند هستند، افزایش آگاهی علیه دولت گام بزرگی برای ایجاد تغییر است. پاسخگویی کم کم عادی می‌شود، اطاعت کورکورانه از دولت محکوم می‌شود و در انتخابات آینده سال آینده، نظریه لاک را داریم که از ما حمایت می‌کند تا بدانیم به چه کسی رضایت می‌دهیم و امیدواریم که این دولت ناکارآمد. رهبران به زودی برچیده می‌شوند. اگرچه رضایت برخی از معذرت‌خواهان مارکوس، دوترته و دیگر مردان صاحب قدرت ممکن است به هم بخورد، اما برای ما واضح است که نتیجه خدمات توسط شهروندان قابل ارزیابی است. این فرآیند ارزیابی توافقی است و تحت قرارداد اجتماعی است، بنابراین این حق ماست که بدون سکوت این کار را انجام دهیم. باز هم، به نظر من، من فکر می‌کنم که رویکردهای الهیاتی لاک برای جنبه‌های مذهبی فیلیپین مناسب است، تا ما رای‌دهندگان مسئولانه باشیم و خواهان پاسخگویی و حکومت‌داری بهتر باشیم.

بخش پنجم: لاک در اموال و اقتصاد

فلسفه سیاسی کلی لاک دارای عناصر بحث برانگیز است و ایده‌های او در مورد مالکیت دارایی یکی از آن موضوعات بحث برانگیز است. به نظر می‌رسد که مفهوم رضایت/نگاه اول در این مورد صدق نمی‌کند، زیرا او بیشتر معتقد است که مالکیت دارایی مبتنی بر نیروی کار است (والدرون، ص ۱۹۰). از قضا، او همچنان به ایده قانون طبیعی پایبند است، زیرا در نیمه دوم کتاب خود، دو رساله دولت، درباره رابطه/ارتباط آن با مالکیت دارایی بیشتر بحث کرد. لاک معتقد است که حقوق مالکیت خصوصی می‌تواند با ابتکار شکارچیان، گردآورندگان، کشاورزان ایجاد شود. با این ایده می‌بینیم که او یک قانون مثبت مستقل برای قرارداد اجتماعی دارد. می‌توان از طریق هدیه و/یا فروش صاحب چیزی شد، با این حال لاک هنوز از فلسفه قبلی خود به عنوان مبنایی برای این ایده استفاده می‌کند. اطلاق رضایت و قانون طبیعی در مفهوم مالکیت متفاوت است، زیرا لاک معتقد است که این دو در کار فعلیت می‌یابند، اگر مردی برای مال کار کند،

رضایت تایید شده برای مالکیت دارد. شرطی که بیان می کند که دولت در ابتدا باید با کار انجام شده مرتبط باشد. لاک این را "شرط" نامید. به عبارت ساده تر، این فقط به این معنی است که لاک کار را به عنوان تنها وسیله مالکیت ترویج می کند. این امر فرصت بیشتری را در اختیار افراد دیگر قرار می دهد تا از نیروی کار بهره برداری کنند و با برابری خشن انسان ها، افراد توانمندتر تمایل به اعمال طمع دارند که ممکن است باعث ناراحتی های بیشتری شود. با این حال، محدودیت هایی برای جلوگیری از طمع وجود دارد:

۱. کسب نباید به هدر داده شود.

۲. مقدار منابع نباید به بدترین موقعیت دیگران منجر شود.

بخش ششم: دولت مدرن چه نقشی در این زمینه دارد؟

از آنجایی که نقش دولت مدرن این است که اطمینان حاصل کند که قانون طبیعی رعایت می شود، دولت مدرن می تواند وارد شده و در صورت نقض قانون طبیعی، اموال شخص دیگری را مصادره/توزیع مجدد کند. از نظر لاک، شهروندان ایالت نباید از خطی که قانون طبیعی تعیین کرده است، عبور کنند، زیرا "نعمت زمین در ابتدا توسط خدا برای استفاده همگان در دسترس است." (رساله دوم، پاراگراف ۲۵-۶)، از آنجایی که لاک این ایده را که آدم به طور طبیعی صاحب اختیار بر بشر است (در رساله اول دیده می شود) رد می کند، بر این باور است که برابری حتی در مورد داشتن منابع و هر انسانی نیز صدق می کند. حق دارند خود را با منابع طبیعت حفظ کنند زیرا همه ما به آن تمایل داریم.

«خداوند انسان را آفرید... و جهان را با چیزهای مناسب برای غذا و لباس و سایر لوازم زندگی که تابع طرح او بود، فراهم کرد تا انسان مدتی بر روی زمین زندگی کند و بماند، نه آنقدر کنجکاو و کنجکاو. بنابراین، یک قطعه کار فوق العاده به دلیل سهل انگاری یا عدم نیاز به وسایل ضروری، باید در حال حاضر پس از چند ماه ادامه دوباره از بین برود.» (رساله اول، بند ۸۶) به طور کلی، فلسفه لاک در مورد مالکیت خصوصی شامل قانون طبیعی است، اما حق استفاده از منابع به طور خودکار به معنای مالکیت خصوصی نیست. به همین دلیل است که برای اینکه انسان ها مالکیت پیدا کنند به نیروی کار نیاز است. «آنچه من روی آن کار می کنم، چیزی که پرورش می دهم، با این کار، چیزی به آن ملحق می شود، که حق مشترک سایر افراد را مستثنی می کند» (همان منبع).

بند اول: رد اموال خصوصی لاک

حتی لاک موافق است که نظریه قانون طبیعی او در مورد مالکیت خصوصی برای بسیاری بحث برانگیز و «عجیب» خواهد بود، زیرا برخلاف فیلسوفان دیگر مانند کارل مارکس، که الغای مالکیت خصوصی و کار را ترویج می کند، به نظر می رسد لاک همچنان با این ایده موافق است، حتی اگر اجازه دهد. دسترسی به مالکیت خصوصی از طریق کار مانند اجازه دادن به کسی است که به قدرت مطلق دسترسی آزاد داشته باشد. افرادی که توانایی بیشتری دارند ممکن است از طریق توانایی هایی که دارند به مالکیت ملک معتاد شوند. همانطور که من ایده ژان ژاک روسو در مورد اراده عمومی را تفسیر کردیم، می بینم که او چقدر با لاک تفاوت دارد، زیرا او معتقد است که ایده عقاید عقل گرایانه لاک در مورد آزادی انسان می تواند منجر به هرج و مرج نهایی شود زیرا فاقد مفاهیم عملی است. شرایط و توافقات توافقی ساده فقط دریچه هایی برای سوء استفاده از قدرت هستند که منجر به پایمال شدن حقوق افراد دیگر می شود. جمله معروف روسو در قرارداد اجتماعی، "انسان آزاد به دنیا می آید و همه جا در زنجیر است." این یک رد کامل در برابر ایده های بحث برانگیز لاک است زیرا پیامدهای خطرات دموکراسی غیرمسئولانه را آشکار می کند. درست مانند موضوعات قبلی، در مورد اینکه چگونه سیاستمداران امروزی می توانند «آزادی» انسان را پیچانند و از آن برای به دست آوردن منافع شخصی استفاده کنند، بحث کردیم. این اراده کلی باید رفتار افراد را نسبت به یکدیگر، نسبت به جوامعی که به آن تعلق دارند و آن جوامع نسبت به جوامع دیگر تنظیم کند.» (برترام، ص ۴۶)

ایده «اراده عمومی» بیان می کند که آنچه عموم مردم با آن موافقت می کنند، بهترین برای جامعه است. این ایده کمی شبیه به رضایت ضمنی لاک است که به انسان ها می دهد داوری و تصمیم گیری کنند که چه قوانین و مقرراتی برای آنها مناسب تر است، با این تفاوت که روسو بیان خود را با این جمله تثبیت کرد که در اراده کلی، انسان برای رسیدن به خواسته های شخصی خود باید رها شود. با این گفته، ناهماهنگی شناختی استدلال لاک را می بینیم، زیرا می بینیم که ایده کلی رضایت به همان میزان در ایده مالکیت خصوصی اعمال نمی شود. با تمام تئوری های لاک، این چیزی است که من با آن مخالفم. به طور واقع بینانه، ما می بینیم که داشتن شرکت های مولتی ملیونر چقدر خطرناک است، و قبل از اینکه به قدرت برسند، بسیاری از افراد طبقه کارگر را

استثمار کردند و حداقل مزایایی را برای آنها به وجود آوردند تا آنها را به موافقت با ساعات کاری کار بکشانند.

بند دوم: دولت مدرن و قانون محدود

«قدرت عالی نمی تواند بدون رضایت خود هیچ بخشی از دارایی اش را از کسی بگیرد: برای حفظ اموال که غایت حکومت است و انسان ها برای آن وارد جامعه می شوند، لزوماً فرض و ایجاب می کند که مردم باید داشته باشند. اموالی که بدون آن باید با ورود به جامعه آن را از دست بدهند که غایتی بود که به آن وارد شدند. بیش از حد مزخرف است که هر مردی نمی تواند آن را داشته باشد.» (رساله دوم، بند ۱۳۸) در اینجا می بینیم که تأثیر ایده حکومت محدود، مخالفت لاک با مطلق گرایی است. لاک خواهان تقسیم قدرت و این است که مردم بتوانند قیام کنند، زیرا داشتن قدرت مطلق امکان گشودن آنچه برای اکثریت «خوب» است را رد می کند. لاک به کارآمدی یک هیئت نماینده بزرگتر (محدود) به جای یک الیگارشیک کوچک یا حکومت نظامی معتقد است. این رهبران منتخب نیز باید تابع قوانین باشند. زیرا بدون صداقت از سوی رهبران حکومت، قوانین اجتماعی به حیاط مزرعه تشبیه خواهد شد (والدرون، ص ۱۹۴).

بند سوم: میراث لاک در باب دولت مدرن

جان لاک، اگرچه بحث برانگیز است، اما راهنماهای مفید زیادی در شکل دادن به سیاست مدرن ارائه کرده است. همانطور که می بینیم، نوع حکومتی که اکنون داریم تا حدودی شبیه به قرارداد اجتماعی لاک است. ما می بینیم که از حق انتخاب رهبران استفاده می کنیم و آزادی بیان را برای مطالبه مسئولیت پذیری و حکومت داری بهتر تمرین می کنیم. اگرچه وضعیت فعلی ما به عنوان یک ملت منعکس کننده خطرات ذهن فاسد انسان ها است، اما من خوشبین هستم که میراث لاک چیزی است که می توانیم به عنوان طرحی برای اصلاح بخش های شکسته سیستم از آن استفاده کنیم.

نتیجه گیری

با وجود تمام نژادپرستی، نفرت و نابرابری جنسیتی که در سال های گذشته وجود داشت، نظریه حقوق طبیعی جان لاک به ما یادآوری می کند که مهم نیست شما چه جنسیتی دارید، مردم حق ندارند حق طبیعت داده شده شما را زیر پا بگذارند. همچنین دوست داشتیم که چگونه لاک بر

ملایمت با دیگران در حین اعمال آزادی تأکید می کرد. ما را به یاد بسیاری از فلسفه وجودی انداخت که به علایق مان نیز نزدیک است. تأثیرگذارترین ایده لاک که دوست داشتیم مخالفت او با مطلق گرایی است. وقتی بزرگ شدیم، همیشه دوست نداشتیم که برخی از کودکان از طریق ترس از والدینشان تربیت می شوند، و خطرات آن را دیده ایم، و زمانی که کودک به عنوان یک کودک ترسناک بزرگ شود، برخی از تأثیرات ممکن است از کنترل خارج شود.

منابع و مآخذ

- "John Locke Chronology." John Locke Resources. ۷ Feb. ۲۰۰۹. Web. ۱۵ Oct. ۲۰۰۹.
- "Second Treatise on Government." John Locke. Mar.-Apr. ۱۹۹۸. Web. ۱۵ Oct. ۲۰۰۹.
- "Second Treatise on Government." Project Gutenberg. July-Aug. ۲۰۰۳. Web. ۱۵ Oct. ۲۰۰۹.
- Bertram, Christopher, Routledge Philosophy Guidebook to Rousseau and the Social Contract (London: Routledge, ۲۰۰۴).
- Jeremy Waldron, "John Locke", in From Socrates to the Present, ed. Kelly Boucher (Oxford: Oxford University Press, ۲۰۱۷).
- Locke, John. The Second Treatise on Government. Print.
- Locke, Two Treatise of Government, ed. P. Lasslet (Cambridge: Cambridge University Press, ۱۹۸۸)
- Uzgalis, William. "John Locke." Stanford Encyclopedia for Philosophy. ۲۱ July ۲۰۰۷. Web. ۱۵ Oct. ۲۰۰۹